

## جلسه ۲

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث رسيد به مقام ثانی، در مقام ثانی راجع به حجیت سیره متشرعه بحث می شود. خب گفتیم که سیره متشرعه دو اطلاق دارد؛ سیره متشرعه بالمعنى الاخص و سیره متشرعه بالمعنى الاعم.

سیره متشرعه بالمعنى الاخص عبارت بود از سیره‌ای که وابستگاه و گروندگان به اسلام یا به مذهب امامیه این‌ها بما آنهم مسلمون، یا بما آنهم شیعه دوازده امامی ملتزم به یک عملی هستند که آن عمل هیچ منشأ عقلایی و عادات و رسوم و امثال ذلک ندارد، هیچ منشأیی جز این که از شارع تلقی کرده باشند و گرفته باشند، منشأ دیگری برای آن قابل تصور نیست. مثل مثلاً جهر در قرائت در صلوات جهریه، یا اخفات در صلوات اخفاتیه که منشأ عقلایی ندارد، منشأهای دیگر هم برای آن متصور نیست. و یا این که نماز صبح دو رکعت است، ظهر چهار رکعت است و امثال ذلک. این می شود سیره متشرعه بالمعنى الاخص.

سیره متشرعه بالمعنى الاعم عبارت است از همین و آن جایی که یک منشأ عقلایی در پیدایش آن سیره وجود داشته اما در مقام استدامه به همان سیره در امور شرعیه هم عمل می شود و ما می دانیم که این متشرعون استدامه و این که آن را در محیط شرع هم عمل می کنند به نحوی است که از شارع تلقی کردند که همان کار آن جا را می توانید این جا هم بیاورید. مثل این که در بین خودشان عقلای عالم به خبر ثقه معتمد، راستگو اعتماد می کنند و عمل می کنند در امور خودشان. بعد ما می بینیم همین افراد بما آنهم متشرعون و متهمون به این که کارهایشان، اعمالشان براساس آموزه‌های دین باشد، همین‌ها را می بینیم که در دریافت احکام شرعیه هم به خبر ثقه عمل می کنند. به این هم می گوئیم سیره متشرعه ولو منشأ عقلایی در بدو داشته اما بعداً همین امر عقلایی را آمدند در حوزه شرع هم از آن استفاده می کنند و تلقی کردند از شارع به این که همان راه در این جا هم درست است. یا مثل تقلید؛ عقلای عالم در امورات خودشان به اصحاب تخصص مراجعه می کنند، همه که نمی توانند در همه امور تخصص داشته باشند، این هم روش عقلایی است که به اصحاب تخصص مراجعه می کنند. حالا در شرع هم می بینیم همین کار را می کنند، مردم برای این که بفهمند وظایف شرعی‌شان چیست به مجتهد، به فقیه مراجعه می کنند و این را از شارع تلقی کردند. پس

آن جایی هم که منشأ عقلایی داشته باشد ولی در مقام بقاء و استمرار از شارع اتخاذ کرده باشند که شارع راضی است که همان منهج در این جا هم پیاده بشود به این هم می‌گوییم سیره متشرعه بالمعنی الاعم.

حالا بحث در این است که آیا این دو سیره؛ چه آن سیره اول و چه این سیره دوم، آیا این‌ها حجت شرعی هست و ما در فقه می‌توانیم به سیره متشرعه استناد کنیم برای استنباط احکام شرعیه ام لا؟

برای اثبات این مطلب در دو مقام بحث می‌شود. یک: راجع به آن سیره بالمعنی الاخص و مقام ثانی راجع به سیره بالمعنی الاعم.

اما مقام اول که سیره بالمعنی الاخص باشد. در این جا برای اثبات حجیت مجموعاً به سه دلیل تمسک شده. دلیل اول برهان *إِنّی*، دلیل دوم عدم ردع شارع مقدس از این چنین سیره‌ای و دلیل سوم؛ اخبار و شهادت متشرعه بر شرعیت آن راه. این سه راه که این‌ها را باید توضیح بدهیم.

اما راه اول که برهان *إِنّی* باشد. خب شما با اصطلاح برهان *إِنّی* آشنا هستید. برهان *إِنّی* این است که ما از آثار پی به مؤثر می‌بریم، از معلوم پی به علت می‌بریم. به این می‌گویند برهان *إِنّی*. مثلاً می‌بینیم هوا روشن است می‌فهمیم خورشید طالع است. این روشنی هوا *إِنّاً* دلالت می‌کند برای این که خورشید طالع است.

اگر خورشید را دیدیم طالع است می‌فهمیم پس روز موجود است. از چه راهی فهمیدیم؟ از راه این که علت روز را فهمیدیم می‌گوییم روز موجود است آن می‌شود علت *لَمّی*، یعنی *لَمّ* مطلب و علت مطلب را دریافت کردیم، از آن پی بردیم معلول موجود است. و آخری ما معلول را می‌بینیم از وجود معلول پی می‌برویم که پس علت موجود است.

حالا در استدلال برای حجیت سیره متشرعه بالمعنی الاخص، دلیل اول برهان *إِنّی* است یعنی ما از یک آثاری پی می‌بریم که این مردم، این متشرعه، این حرف را حتماً و حتماً از شارع تلقی کردند و شارع قبول دارد. از این وجود این پی به آن می‌بریم.

توضیح مطلب و بیان این برهان این است که وقتی ما می‌بینیم متشرعه بما هم متشرعه، بما هم متدینون، بما این که این‌ها می‌خواهد کارهایشان مطابق شرع باشد، این کارشان می‌خواهد مطابق شرع باشد، وقتی یک کاری را به این عنوان انجام می‌دهند بدواً شش احتمال در ذهن ما نقش می‌بندد که لعل این کاری که می‌کنند منشأ آن امور عقلاییه

باشد، لعل... احتمال دوم: منشأ آن این باشد که نه، منشأ عقلایی ندارد اما خودشان آمدند تشریح کردند. یک چیزی را داخل در دین کردند بدون این که در دین باشد؛ تشریح کردند.

احتمال سوم این است که نه، از غفلت. نه تشریح کردند نه منشأ عقلایی دارد، غفلتاً آمدند این کار را دارند انجام می دهند.

احتمال چهارم این است که این منهج را از مخالفین گرفتند، مثلاً اگر شیعه دارد یک کاری می کند احتمال بدهیم که این را لعل از عامه گرفتند. توی آن ها دیدند این کار را می کنند تقلید کردند، تأثر از آن ها پذیرفتند. این هم احتمال چهارم.

احتمال پنجم این است که براساس احتیاط؛ آن جاهایی که احتیاط اقتضاء می کند این عمل را، شاید براساس احتیاط دارند این کار را می کنند. این هم احتمال پنجم.

احتمال ششم این است که هیچ کدام از این ها نیست بلکه تلقی از شارع کردند. این شش احتمال را یکی یکی بررسی کنیم ببینیم این احتمالات قابل التزام هست؟

احتمال اول این بود که منشأ عقلایی داشته باشد. این احتمال باطل چون با فرض ما ناسازگار است، خلف فرض است. فرض این بود که ما داریم متشرعه را بالمعنی الاخص، فرض این بود که در عمل متشرعه بالمعنی الاخص اصلاً منشأ عقلایی وجود ندارد پس این که بخواهیم بگوییم این عمل براساس منشأ عقلایی بوده است خلف فرض است، پس این می رود کنار.

احتمال دوم که بخواهیم بگوییم تشریح کردند این هم خلف فرض است. چون تشریح برخلاف تدین است، برخلاف متشرع بودن است و فرض این است این ها بما هم متدینون، متشرعون دارند این کار را می کنند. اگر بما هم مشرعون یعنی تشریح بخواهند بکنند، إدخال آن چیزی که در دین نیست در دین بکنند، این که برخلاف است، عصیان است، این طغیان بر خدای متعال است.

س: ثبوتاً که شما می فرمایید بله در ذهن انسان؟؟؟ اما اثباتاً در خارج وقتی ما نگاه نمی کنیم می بینیم کاری که متشرعه دارند انجام می دهند خودش چیزی است که در شرع وارد شده. یا کارهایی را دارند انجام می دهند که انگار....

ج: نه، پس این احتمال که این کاری که این جمع غفیر متشرعه دارند انجام می دهند که کل متشرعه یا جلّ متشرعه، در تعریف بود دیگر، که سیره متشرعه این بود که کل یا جلّ یعنی نزدیک به اتفاق. یک کاری را دارند به عنوان دین انجام می دهند، به عنوان این که می خواهند اطاعت خدا بکنند انجام می دهند، به عنوان این که می خواهند معصیت نکرده باشند انجام می دهند. آن وقت می شود فرض کنیم که تمام این هایی که دارند به عنوان دین انجام می دهند و به عنوان اطاعت خدا، آن وقت عدم معصیت دارند انجام می دهند روی تشریح این کار را کرده باشند؟ خب تشریح یعنی؟؟ طغیان، یعنی معصیت، یعنی عدم اطاعت خدای متعال، پس بنابراین بخواهیم بگوییم منشأ لعل این بوده، این هم با فرض این که سیره متشرعه است و این ها براساس تدین و اطاعت خدا دارند این کار را می کنند سازگار نیست. پس این احتمال هم باطل\*.

س: با ظن که نمی شود؟؟/

ج: قطع پیدا می کنیم. نمی شود براساس این باشد، نه این که ظن و مظنه داریم. این جمع غفیر تمام متشرعه دارند این را براساس اطاعت خدا انجام می دهند. فرض مان این است، آن وقت کسی بیاید بگوید این ها، این کاری که دارند انجام می دهند براساس تشریح است، خب براساس تشریح بودن که با این فرض شما مخالف است، فرض این بود که براساس... مثلاً بگوییم همه متشرعه که دارند نماز صبح را جهرأ می خوانند تشریح کردند. چنین احتمالی اصلاً می شود داد؟ یا قطع داریم چنین چیزی نیست؟ همه متشرعه براساس تشریح... یعنی مثلاً سلمان، ابوذر، مقداد، شیخ انصاری، شیخ طوسی، شیخ مفید، امام، همه همه تشریح کردند.

س:؟؟؟ آن هم بما متشرعه؟

ج: چی؟

س: صلیب را که می پرستیدند بما هم متشرعه می پرستیدند.

ج: حالا می گوییم، این منشأ آن نمی شود، تشریح نکردند. ممکن است براساس دیگری باشد. اگر بما هم متشرعه کرده بود، احراز کردیم که آن ها بما هم متشرعه... اما این را احراز نکردیم، این را بما هم متشرعه احراز نکردیم، یعنی می خواهند اطاعت خدا را با صلیب بکنند. این را احراز نکردیم، بلکه آن ها مثل این است که ما عکس یک مرجع را، امام را مثلاً بگذاریم توی اتاق مان، روی علاقه مندی است. آن ها می گویند چون حضرت عیسی را به دار

زدند، دار او به این شکل بوده ما برای این که یاد آن بزرگوار باشیم این کار را می‌کنیم. این نه از باب این است که می‌گویند دین مسیح....

س: نه تحریفاتی...

ج: نمی‌گویند دین مسیح گفته، چنین چیزی را آن‌ها نمی‌گویند. از باب این جهت می‌گویند که بله این کَأَنَّ مُذَكِّرِ حضرت عیسی است و آن وسائلی که با آن به قول آن‌ها حضرت را به دار آویختند.

س: خدا دانستن حضرت عیسی حالا تحریفاتی....

ج: خدا دانستن حضرت عیسی را که همه نمی‌گویند، یک عده خاصی می‌گویند. کی گفته حضرت عیسی خدا است. بعضی‌هایشان می‌گویند. این سیره متشرعه را شما باید بفرمایید. علاوه بر این که اگر بما هم متشرعه باشد پس آن‌ها تشریح نکردند. تشریح یعنی عمداً به دین نسبت دادن. تشریح یعنی....

س: ???

ج: پس احتمال بدوی بود دیگر، داریم رد می‌کنیم. بدواً وقتی ما می‌بینیم یعنی بدون تأمل این‌ها توی ذهن نقش می‌بندد، با تأمل از ذهن خارج می‌کنیم، از گردونه احتمالات خارج می‌کنیم، این‌ها احتمالات بدوی است یعنی بدون تأمل، این‌ها توی ذهن نقش می‌بندد، بعد به استدلال این‌ها را کنار می‌زنیم. پس بنابراین نمی‌توانیم این فرضیه سوم را هم بگوییم یعنی فرضیه را باید بگوییم که براساس طغیان است. این با این که متشرعه بما هم متشرعه دارند انجام می‌دهند، نمی‌شود براساس طغیان، براساس تشریح این کار را کرده باشد.

س: ??? اجماع علما را داخل می‌کنند???

ج: آن که سیره متشرعه نیست. اجماع علما???

س: همه وقتی همه را تصویر می‌کنید امام و این‌ها را...

ج: آره همه متشرعه داخل هستند.

س: خب نمی‌شود که، یعنی امام و این‌ها را در نظر می‌گیرید ولی دیگه عوام را خارج می‌کنید.

ج: من تعجب می‌کنم از این فرمایش شما. همه را فرض می‌کنیم عوام هستند، رعیت هستند، ولی این رعیت را دارید فرض می‌کنید که براساس اطاعت دارد این کار را انجام می‌دهد. می‌توانید فرض کنید که پس براساس تشریح و الحاق یک چیزی که می‌داند از دین نیست بر دین دارد این کار را انجام می‌دهد؟ این دو تا تناقض دارد، اگر براساس دیانت دارد انجام می‌دهد چه جور براساس این که چیزی را دارد وارد دین می‌کند بدون این که از دین باشد دارد انجام می‌دهد. این دو تا تناقض دارد. پس نمی‌توانیم بگوییم عمل را متشرعه بما هم متشرعه دارد انجام می‌دهد، و منشأ انجام دادن آن چیست؟ تشریح آن است، تشریح است یعنی خارج از دین است. تشریح یعنی چیزی را که می‌داند از دین نیست دارد در دین وارد می‌کند آن وقت چطور می‌تواند بر این اساس انجام بدهد. پس بنابراین وقتی می‌گویید بما هم متدینون است یعنی از چیزی که از دین است، بر این اساس انجام می‌دهد. تشریح یعنی می‌داند مال دین نیست ادخال در دین دارد می‌کند، پس این تناقض می‌شود، پس احتمال دوم واضح است که باطل است.

و اما احتمال سوم:

س: ممکن است در بدو امر یک کسی تشریح کرده باشد مثل؟؟؟ ولی متشرعه در طول زمان آن‌ها به خاطر متشرع بودن‌شان دارند؟؟؟ را انجام می‌دهند.

ج: آن حرف‌های دیگری است. پس این‌ها نمی‌شود همه‌شان براساس تشریح باشد. اما حالا احتمالات دیگر، این هم یک احتمالی است که شما می‌گویید که در بقیه می‌آید.

احتمال سوم:

بگوییم غفلت دارند. مثل همین که ایشان دارد می‌گوید، غفلتاً یکی کرده این‌ها همین جور روی غفلت دارند انجام می‌دهند. ما غفلت دو قسم داریم؛ غفلت حسیه، غفلت عقلیه و نظریه.

غفلت نظریه یعنی یک استدلال عقلی وجود دارد آن‌ها از آن استدلال عقلی غافل بودند. این زیاد می‌شود که آدم گروه فراوانی، جمع غفیری از یک استدلال نظری عقلای غافل باشد، توی ذهن‌شان نمی‌آید. مثلاً برهان صدیقین در باب اثبات باری تعالی و هم چنین صفات باری تعالی یک برهان دقیق خاصی است که تا عصر ملاصدرا و این‌ها معمولاً به ذهن‌ها نیامده. خب بله غفلت داشتند از این. اوحدی از ناس به آن متوجه می‌شود. اما غفلت حسی نمی‌شود یک امر همگانی باشد، همه از یک امر حسی غفلتاً توجه به آن نکنند، یک امری که با چشم می‌دهید یا با

حواس دیگر می شود علم به آن پیدا کرد، توجه به آن پیدا کرد، همه و همه غافل باشند. مثلاً فرض کنید که درب مسجد اعظم این درب باز است، صد سال بگذرد و همه غافل باشند که این درب باز است، می شود، خوب دیدنی است دیگر. می شود گفت همه آمدند مسجد اعظم تردد کردند، رفتند، آمدند برگشتند همه و همه و... که میلیون ها انسان می شوند غافل بودند از این. این یک چیزی است که به حسب حساب احتمالات قابل تصدیق نیست. حساب می گوید خیلی خوب این آیا فراموش کرد، این آقا غفلت دارد، آن دومی غفلت کرد؟ آن سومی هم غفلت کرد؟ آن چهارمی هم غفلت کرد؟ آن هزارمی هم غفلت کرد، آن ده هزارمی هم غفلت کرد، آن صد هزارمی هم غفلت کرد. هی وقتی افراد اضافه می شوند احتمال غفلت پیدا می کند، کاهش پیدا تا به حد صفر می رسد. مثل باب تواتر، شما از این جا مثلاً بیرون تشریف می برید، یک آقای به شما برمی خورد می گوید آقا فلان خیابان بسته است از این طرف نروید. خیلی خوب ما احتمال می دهیم که شاید این آقا اشتباه می کند، یکی دیگر به ما برمی خورد می گوید آقا بسته است، این احتمال خطای قبلی یک خرده کاهش پیدا می کند. این در جایی است که احتمال این که این ها یک امر سیاسی باشد، یک چیزی باشد، ممکن است این عده با هم تباخی کرده باشند، این نباشد. سومی برمی خورد، آدم درستی است او را می شناسیم، می گوید آقا من از این جا می آمدم بسته بود نرو. احتمال خطا باز کاهش پیدا می کند و همین طور و همین طور تا جایی که ما یقین پیدا می کنیم. این تراکم اخبارها باعث می شود که احتمال خطا، احتمال سهو، احتمال نسیان، احتمال دروغ گفتن و امثال ذلک هی کاهش کاهش تا به سر حد صفر می رسد یا نزدیک صفر می شود. حالا این جا هم همین جور است. بگوییم تمام این متشرعه من الصدر الاول آنهایی که با دو بیست و پنجاه سال، پنجاه و اندی با ائمه علیهم السلام معاصر بودند، همه این ها نماز صبح شان را دو رکعت خواندند و همه غفلت داشتند، روی غفلت بوده. همه این ها نماز جهری خواندند و روی غفلت بوده. بابا یکی دو تا، صد تا، دو بیست تا غفلت داشتند، اما همه این ها با حسب احتمالات جور در نمی آید که این یک امر عقلی نیست که ما مثل امور عقلیه بگوییم بله یک برهان عقلی بوده، ظرفیت بوده، دقیق بوده، از ذهن ها دور بوده. بله می شود. در آن ها می شود اما این جوری اموری که شارع فرموده نماز جهر بخوان، خوب با استماع معلوم می شود، با دیدن روایت معلوم می شود. این ها امور حسی است دیگر. همه این ها غفلت کردند از این که از شارع بروند بپرسند، از این که اگر فرموده، بفهمند چی فرموده، بشنوند، ببینند، بخوانند. پس این احتمال را هم نمی شود داد.

س: این چیزهایی را که شما می‌فرمایید همه این‌ها را ما دلیل شرعی داریم، پای متشرعه در کار نیست، شیخ انصاری در مکاسب اصل معاطات را مثال زدند. آن جا در؟؟؟ این شما مثال می‌زنید که مثلاً غفلتاً جهر می‌خواند، ما دلیل شرعی داریم،؟؟؟

ج: داریم فرض می‌کنیم. شما باید خودتان را در فرض قرار بدهید. می‌گوییم اگر فرض کردیم هیچ دلیل شرعی نداشتیم و در عین حال تمام متشرعه یا جلّ متشرعه بر این منهج بودند آیا احتمال این را می‌دهید که همه روی غفلت بوده. در این فرض اگر فرض کردیم می‌توانیم بگوییم که همه غفلت کردند؟ خب بله صد نفر، دویست نفر ممکن است غفلت کنند اما تمام این انسان‌ها در طول دویست و پنجاه سال، متشرعه اگر فرض کردیم همه بر این منهج بودند، آیا همه این‌ها... و روایتی هم نبود، آیه‌ای هم نبود. می‌توانیم بگوییم همه این‌ها غفلتاً انجام دادند؟ این را هم نمی‌شود گفت.

س: زمان اهل‌بیت اصحاب اهل‌بیت این کار را می‌کردند؟؟؟ اما الان زماننا هذا شاید مثلاً بگویند همه مقلد امام بودند اما یک اجتهادی کرد بعد همه دارند انجام می‌دهد. بعد یکی می‌گوید سیره دارد می‌گوید، همه این کار را دارند می‌کنند.

ج: بله، ما الان هم باز به برهان اِنّی می‌فهمیم اگر همه انجام دادند می‌فهمیم از یک مجتهدی دریافت کردند، مال زمان ما. نمی‌فهمیم از شارع. مال زمان ما می‌فهمیم از یک مجتهدی دریافت کردند. کما این که این جور اشکال را فقهاء در باب حلق لَحِیَه، بعضی‌ها به سیره متشرعه استناد کردند گفتند حلق لَحِیَه حرام است به خاطر سیره متشرعه. آن جا جواب این است؛ جواب حق هم هست که نه، این جا آن متشرعه‌ای که ما خبر داریم... متشرعه زمان ائمه را ما خبر نداریم، متشرعه‌هایی که ما خبری داریم احتمال استناد به فتاوا در آن هست. بله این سیره کاشف است از این که فقهاء فتوا دادند، کاشف نیست از این که خودشان بلاواسطه از شرع گرفتند. بله این کاشف از این است که فقهای که فتاوا را آن‌ها خیلی مورد توجه بوده این‌ها فتوای این جوری دادند مردم بر این امر عادت کردند. حرف سر این است که فعلاً ما سیره متشرعه زمان معصومین را داریم می‌گوییم نه سیره حادثه متشرعه بعد را. سیر متشرعه زمان معصومین اگر همه متشرعه زمان معصومین بر یک منهج عمل کردند با این که آن‌ها هم فرض داریم می‌کنیم متشرع هستند یعنی می‌خواهند عمل‌شان بر طبق میزان شرعی باشد و می‌خواهند اطاعت بکنند، و نمی‌خواهند از خودشان



چیزی در بیاورند به دین نسبت بدهند، چون می دانند این حرام است این اشکال دارد. خب این هم که بخواهیم بگوییم همه غفلت کردند پس نمی شود.

احتمال بعدی این است که احتیاط دارد می کنند.

س: اهل سنت آن خطاهایی که مرتکب شدند؟؟

ج: چیه؟

س: اهل سنت،؟؟/ حضرت می فرماید سه یا چهار نفر بقیه از دین خارج شدند،؟؟

ج: آن جا ما سیره متشرعه نداریم. متشرعه آن جا اختلاف دارند، جمع غفیر غیر از آن را می گویند، عده ای هم آن جوری می گویند، آن جا متشرعه نیست، اصلاً حساب احتمالات آن جا نمی آید.

س: اختلاف در نرفتن نداشتند، همه شان نرفتند...

ج: کجا نرفتند؟

س: منشأ نرفتن که شر نبوده، خوف داشتند.

ج: شیعه متشرعه نبود؟ افراد به قول ایشان یک عده می ترسیدند، یک عده جهات دیگری را در نظر داشتند.

س:؟؟

ج: بما هم متشرعه نبودند، این کارها را که بما هم متشرعه نکردند. بعضی شان بما هم غاصبون کردند، بما هم اهل اهوی بودند، به خاطر این که می خواستند ریاست بکنند کردند نه بما هم متشرعون. می دانیم این جوری نبوده.

س: این بحث احکام شرعی و؟؟؟

ج: همان جا هم می آید.

س: متشرعه با ...

ج: همین دیگه، می خواهیم بگوییم این را می زند، این احتمال بدوی پس از بین می رود.

س: حاج آقا در اعتقادات که از مسیر اصلی خارج می‌شود. توی اعتقادات بحث حسی نیست توی اعتقادات که بحث را ببرد توی اعتقادات؟؟

ج: حس یعنی شنیدن. اگر شما دیدید که تمام امامیه قولاً واحداً همه بما هم متدینون و معتقدون به عقاید امامیه، می‌گویند امام معصوم از خطا حتی در موضوعات است. این که حکم فقهی نیست. اگر دیدید همه این‌ها یک چنین حرفی را دارند می‌زنند و می‌گویند امام معصوم از خطای در... حتی در موضوعات است فضلاً عن الاحکام، این معلوم می‌شود که از کی گرفته؟ چون این حرفی است خیلی... یک قسمتی از این که.. حتی در آن‌ها هم ممکن است برهان عقلی نداشته باشد اما شارع گفته این‌ها معصوم هستند، خود شارع فرموده این‌ها این صفت را دارند. خوب پس معلوم می‌شود تلقی از شرع کردند این صفت را برای امام و هكذا امثال این جور عقاید.

س: ??? ادله می‌خواستند، وقتی دلیل می‌خواهد...

ج: ما نمی‌گوییم دلیل نمی‌خواهد، خود این هم دلیل. اگر سیره متشرع‌های محقق شد و همه متشرعه بر یک امر ولو غیر فقهی این چنینی اتفاق پیدا کردند، این هم دلیل در کنار ادله دیگر، این هم خودش دلیل، می‌توند دلیل باشد.

س: حاج آقا این متشرعه را یک وقت زراره و امثال زراره می‌گیرد، این‌ها را به شکل می‌پذیریم اما یک وقت ???

ج: آقای عزیز معلول بلا علت که نمی‌شود که. اگر همه این‌ها بر یک منهج دارند عمل می‌کنند عاملی می‌خواهد. علت می‌خواهد. وجود این معلول کاشف از این است که یک علتی این جا وجود دارد، چرا دارد این کار را می‌کند؟ این یک معلول است، معلول بی‌علت که نمی‌شود که. همه این افراد که میلیون‌ها انسان هستند در زمان ائمه دارند این کار را می‌کنند، چرا دارند این کار را می‌کنند، این یک معلول است، این معلول علت می‌خواهد، پس این معلول کشف می‌کند از وجود یک علت، آن علت چیست؟ اولی است؟ گفتیم نمی‌شود. دومی است؟ نمی‌شود، سومی است؟ نمی‌شود. چهارمی است؟ نمی‌شود، پنجمی است... احتیاط، از روی احتیاط این کار را کردند. اولاً خیلی جاها مطابق احتیاط نیست. ثانیاً مگر نماز جهر خواندن مطابق احتیاط است، اگر اخفات وجود داشته باشد جهر خواندن که احتیاط نیست.

ثانیاً احتیاط مال یک عده خاص است، تمام انسان‌ها که دنبال احتیاط نمی‌روند، احتیاط امر صعبی است. پس احتیاط هم نمی‌تواند منشأ این سیره فراگیر همگانی باشد.

خب یک معلول دیدیم، آن معلول چی بود؟ اتفاق همه متشرعه یا جلّ متشرعه بر این امر. این اتفاق پدیده‌ای است که بلا علت نمی‌شود باشد، پس علت دارد. آن علت چیست؟ تمام امور پنج گانه رفت پس معلوم می‌شود این حرف را، این منهج را، این کار را از کی گرفتند؟ از شارع گرفتند. همه راه‌ها مسدود شد پس معلوم می‌شود از شارع گرفتند چون علت دیگری قابل تصور نیست. همه را محاسبه کردیم رد کردیم. پس این شد برهان‌انی یعنی یک معلول را دیدیم آن معلول چی بود؟ عمل متشرعه بود. این پدیده بود. این پدیده علت می‌خواهد. علتش چیست؟ این پدیده کشف می‌کند از وجود یک علت. پس انّی شد. آن علت چیست؟ ما محاسبه کردیم بدواً برای این پدیده شش گزینه می‌توانیم بگوییم، همه این گزینه‌ها را حساب کردیم دیدیم که غیر آن آخری درست نیست. پس منحصر می‌شود در آن امر ششم که چیست؟ که پس این سیره تلقی از شارع شده، از شارع گرفتند.

بنابراین سیره متشرعه همانند اجماع علما، که اجماع علماء کاشف است از این که یک دلیل شرعی در کار بوده، این‌ها به خاطر آن دلیل شرعی این فتوا را دادند، سیره متشرعه هم کاشف می‌شود از چی؟ از این که این مطلب را شارع گفته و این‌ها از شارع تلقی کردند فلذا سیره‌شان بر این شده، بنابراین سیره متشرعه، حکم شرع را اثبات می‌کند. پس یکی از ادله شرعی به حکم این برهان می‌شود سیره متشرعه.

خب این تا این جا، اگر اجازه بدهید من به سرعت عبارتها را بخوانم: «المقام الثانی حجة السیرة المتشرعیة إنّ سیرة المتشرعیة حجة بحمدالله بکلا قسمیها المتقدمین» به هر دو قسم گذشته؛ هم سیره متشرعه به معنی الاخص، هم اعم. «أما القسم الاول» که بالمعنی الاخص باشد «فیمکن بنا حجیته» بر اساس تالیه، بر اساس‌هایی که می‌آید. «الاول البرهان الانّی که توضیح دادم چه جور می‌شود برهان انّی. «الثانی عدم ردع الشارع بعد کونها بمراء منه و مسمع» بعد از این که در مرآی شارع و محل رؤیت شارع هست و محل شنیدن شارع است، شارع هم می‌شنود و هم می‌بیند که مردم این کار را دارند می‌کنند و هیچ حرفی نمی‌زند. این هم دلیل دوم.

«الثالث الإخبار و الشهادة العملية» اخبار و شهادت عملی این مردم به این که شارع چنین حرفی را دارد. «أما الاساس الاول أی البرهان الانّی فیبانه عنا نتکلم فعلاً» از چی؟ از متشرعه معاصرین با عهد معصومین، نه متشرعه زمان‌های حالا، نه متشرعه زمان معصومین علیهم السلام. «و الذین» و آن متشرعه‌ای که «امکن لإنها» تلقی احکام و معارف شرعیه. معارف هم اضافه شده. آن‌ها که برای آن‌ها ممکن بوده تلقی احکام و معارف شرعیه «عن ائمتهم علیهم السلام مباشرةً بلا واسطة بطریق الحس» که بشنوند «أو بما هو قریبٌ من الحس» که یک اجماعی، یک اتفاقی